

(قسمتی از توفیق تولد مدنیت جهانی ۱۱ مارس ۱۹۳۶)

دین جهانی

امری که حضرت بهاءالله اعلان فرمود از اینکه آن را یک مسلک یا یک نهضت و نظائر آن بنامد امتناع ورزید زیرا اطلاق چنین عناوینی بر نظام دائم الاتساعش خلاف عدل و انصاف بود و نیز خود را از انتساب عناوین و القاب دیگری از قبیل فرقه ی بابی ، مذهبی آسیایی ، انشعابی از شیعه ی اسلام ، که نفوس غافله و بد اندیش حسب المعمول به آن می دادند بری دانست ، و بالاخره از قبول توصیفاتى مانند این که امر بهائى فقط یک نوع فلسفه ی حیات است یا فقط التقاطی از تعالیم اخلاقی یا حتی یک دین تازه است ابا و ورزید ، بلکه ثابت کرد که ادعایش و عنوانش دین جهانی است و مقصدش ایجاد یک جامعه متحدالمرام عالمگیر است که در میقات معین تأسیس نماید . جامعه ای که هم موجود و هم حافظ صلح اعظمی است که حضرت بهاءالله اعلانش فرموده . امر بهائى قصدش آن نیست که بر تعداد نظامات دینی که چندین نسل است به واسطه ی اختلاف پیروانشان آرامش جهان را برهم زده اند بیفزاید ، بلکه این آئین جهانی در قلوب هر یک از پیروانش عشق و محبت تازه ای را به وجود آورده که نسبت به جمیع ادیان که پیروانشان در جامعه ی بهائى وارد شده اند عشق بورزند و همه به وحدت جمیع ادیان معتقد باشند .

یکی از تاجداران جهان (ملکه رومانی) در باره مقام و ادعایش نوشته است : " آئین بهائى برای همه کسانی که بسی در پی امید گشته اند آغوش گشوده است و جمیع انبیاء بزرگ پیشین را بدیده قبول می نگرد و هیچ مذهبی را خراب نمی کند و همه درها را می گشاید ... تعالیم بهائى جان را آرامش بخشد و قلب را امید دهد . طالبان اطمینان را کلمات پدر آسمانی چون آب در بیابان بر تشنه گمگشته است . " در اعلامیه دیگری آن ملکه نیک اختر چنین گوید : " آثار قلمی حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء ندای بلند صلح است که از حدود جمیع مرزها

می گذرد و جمیع اختلافاتی که بر سر مراسم و آداب مذهبی برخاسته به پشت سر می نهد ... این پیام پیام بدیعی است که حضرت بهاء الله و فرزند جلیلش حضرت عبدالبهاء برای ما آورده اند. انتشار این پیام را بزور و جبر نخواستند زیرا یقین داشته اند که آن بذر پاک قوه نامیه اش حقیقت ابدیه است که در خود دارد و بزودی ریشه دواند و جوانه زند. " در آخر کلام پند آمیزش چنین گوید: " هرگاه نام حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را شنیدید آثارشان را بخوانید و کتابهایشان را بجوئید و بگذارید درسها و کلمات عالیه و آرام بخش و محبت انگیزشان در دل شما چون دل من رسوخ نماید."

آئین حضرت بهاء الله به برکت قوای خلاقه و نظم آفرین و عزت بخشش قادر شد که نژادها و ملل و مرامها و طبقات مختلفی را که در سایه اش پناه گرفته و به امرش تمسک جسته اند در آغوش باز خویش بپذیرد و قلوبشان را تقلیب نماید و پرده ی تعصباتشان را بسوزاند و آتش عداوتشان را فرو نشاند و سطح مفاهیمشان را بالا برد و نیات و مقاصدشان را والا کند و مجهوداتشان را هم آهنگ سازد و وجهه نظرشان را دگرگون نماید و توانست که با حفظ وطن پرستی و وفاداری به تعهدات ثانویه شان آنان را دوستداران بشر و حامیان سرسخت مصالح عالم انسانی سازد و توانست با حفظ اعتقاد کامل به الهی بودن ادیانشان آنان را بر مقاصد اصلیه ادیان واقف گرداند و قدر و مقامشان را معلوم دارد و ظهور پی در پی و ارتباط و جامعیت و اتحادشان را آشکار نماید و آنان را مدعن سازد که جمیع آن ادیان با پیوندی مستحکم با آئین بهائی پیوسته اند. این عشق و محبت جامع و فائقی را که پیروان آئین بهائی به هم نوع خویش از هر نژاد و دین و طبقه و ملتی دارند هرگز نباید مرموز و تصنعی تلقی کرد زیرا آن عشق عشق حقیقی است و آن محبت محبتی ذاتی است و هر کس که دلش با آتش عشق الهی افروخته شد خلق را بخاطر خدا دوست می دارد و صورت هر انسانی را آینه نور خدا می بیند.

در باره مردان و زنانی که چنین اعتقادی را دارند می توان گفت که " در نظرشان هر کشور بیگانه ای وطنی است و هر وطنی کشور بیگانه ای " زیرا اهل بهاء رعایای ملکوت حضرت بهاء الله اند و با آنکه حتی المقدور در بهره برداری از منافع این جهان فانی شریکند و از شادمانیهای ناپایدار این حیات خاکی برخوردار و هر چند که بهره کاری که بر غنا و سرور و صلح و آرامش این زندگانی فانی بیفزاید شائق و راغبند اما یکدم از یاد نمی برند که حیات جسمانیشان چیزی جز مرحله کوتاه و موقتی از مراحل وجودشان نیست و هر که در این جهان است زائر رهگذری بیش نیست که مقصدش کشور آسمانی است و وطنش ملک جاودانی و نورانی و پر از سرور و شادمانی

پیروان حضرت بهاء الله هر چند به دولتهای متبوعشان وفا دارند و هر چند به هر چیزی که به امنیت و رفاهشان مربوط است علاقه مندند و به هر چه که سبب پیشرفت مصالحشان باشد راغب

اما اعتقاد راسخشان در این است که خداوند متعال دینی را که به آن پیوسته‌اند ما فوق جمیع طوفانها و جمیع تشعبات و تشنجات سیاسی قرار داده و آئین بهائی اصولاً غیر سیاسی است و ذاتاً ما فوق ملتها است و بکلی از هر دسته بندی بیزار است و از مطالع و مقاصد و امیال ملیت پرستان در کنار.

چنین آئینی اختلافات طبقاتی و حزبی را مردود می‌شمارد و بیدرنگ مصالح شخصی و ناحیه‌ای و ملی را بر مصالح عالی‌ی جامعه‌ی بشری رجحان نمی‌بخشد و خوب می‌داند که در این جهانی که اقوام و ملل بهم محتاج و مرتبند مصالح جزء در مصالح کل نهفته است و هیچ سودی را نباید به جزء اختصاص داد اگر سود کل در آن نباشد.

پس عجب نیست اگر قلم توانای حضرت بهاء‌الله با ملاحظه وضع کنونی جهان چنین بیانی را رقم زده باشد: "لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم." (ب). "فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن." و در مقام دیگر می‌فرماید: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید."

و نیز می‌فرماید: "به این کلمات عالیات طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود."

همچنین بهائیان را اعتقاد بر این است که آئین بهائی مذهب نیست فرقه نمی‌پذیرد و از جمیع دستگاهها و نظامهای روحانیت به هر شکل که باشد و به هر مبدا که متعلق باشد و به هر نوع که اداره شود بری و بیزار است و به یقین می‌توان گفت که هیچ دستگاه روحانیتی از همه جهات با معتقداتش، سنتها، محدودیتها و تنگ نظریهای که دارد موافق با اصول و عقائد اصلی آئین بهائی نیست چنانکه فرقه‌های سیاسی نیز کاملاً با همه احزاب و نظامها و برنامه‌هایی که دارند با امر بهائی توافقی ندارد. البته یک شخص بهائی می‌تواند با بعضی از اصول و عقائد دستگاههای سیاسی و روحانی موافقتی داشته باشد اما نمی‌تواند در هیچ یک از این دستگاهها عضویت یابد و نیز نمی‌تواند بر عقائد و اصول و برنامه‌هایشان صحه گذارد. زیرا آئینی که مؤسسات خدادادش در بیش از چهل کشور (اکنون ۱۹۰ کشور) مختلف تأسیس یافته که حکومت این ممالک از نظر سیاسی و منافع خصوصی همواره با هم در تضاد و ستیزند. و هر روز بیشتر پیچیده و مشوش می‌شوند، چنین آئینی چگونه می‌تواند به پیروانش اجازت دهد که شخصاً یا به واسطه‌ی شوراهای تشکیلاتش در فعالیتهای سیاسی این همه ممالک مختلف شرکت کند و در عین حال اصالت

تعالیمش را محافظت نماید و یا اتحاد پیروانش را محفوظ دارد؟ اگر چنان کند چگونه می تواند پیشرفت پر نشاط و مستمر و آرام مؤسسات دائم الاتّساعش را تضمین نماید؟

چنین آئینی که با دستگامهای متضادّ و ناسازگار دینی و مذهبی و فرقه ای و عقیدتی برخورد یافته چگونه می تواند از پیروان خویش در قبول نظام خدادادش توقّع اخلاص و انقیاد داشته باشد؟ اگر اجازت دهد که پیروانش به مراسم و عوائد منسوخه ی آنها پای بند باشند چگونه می تواند از سوء تفاهمات و مناقشات و تصادمات دائمی ناشی از تضادّ حاصله بین عضو رسمی و عضو وابسته که ناچار پیش خواهد آمد پرهیز نماید؟

اینها است عقائد نظم دهنده و هدایت کننده ای که حامیان امر حضرت بهاء الله در این زمان که نظم اداریشان اتّساع و استحکام می پذیرد خود را بدان پای بند دانسته با هوشیاری و بیداری رعایت می کنند زیرا مقتضیات آئینی که به تدریج متشکل می شود وظیفه ی سنگینی بر دوششان نهاده که از آن گریزی ندارند.

و نیز آگاهند که رعایت و اجراء احکام ضروری و واجب است زیرا احکام با مبادی و اصول آئین بهائی جدائی ندارد و هر دو به منزله ی تار و پودی هستند که بالمآل بنیان نظم جهانی حضرت بهاء الله بر آن استوار می گردد. و امروز جامعه های بهائی در شرق و اخیراً در غرب همه نوع فداکاری لازم را مبذول می دارند تا فایده و کفایت آن مبادی و احکام را معلوم و اصالتشان را محفوظ دارند و نتایجش را دریابند و انتشارش را تسهیل نمایند. شاید آن روز دور نباشد که در بعضی از ممالک شرقی که در آن جامعه های دینی آنها احوال شخصیّه ی اعضاء خویش را به صورت شرعی اجراء می کنند به محافل روحانیّه نیز این وظیفه محوّل گردد که رسماً به عنوان یک محکمه بهائی به کار پردازند و در مسائلی از قبیل ازدواج و طلاق و ارث بر طبق کتاب اقدس بین بهائیان حوزه خویش داوری نمایند و مقامات کشوری نیز ضامن اجرائش باشند.

آئین بهائی علاوه بر این گونه فعّالیّتها و اهدافی که دارد در زمینه ها و آفاق دیگر و به هر جا که پرتوش رسیده باشد نیز نیروی ترکیب کننده و قوّت تألیف دهنده خود را ثابت کرده و روح تبّاض شکست ناپذیر خویش را نشان داده است. در شواهد ذیل ملاحظه فرمائید: بنا و افتتاح مشرق الاذکار در قلب قاره آمریکای شمالی، تأسیس و تزئین مراکز اداری (حظائر قدس) در ایران و نقاط مجاوره، تدوین اسناد حقوقی برای حفظ و تنظیم شخصیّت حقوقی مؤسسات بهائی، جمع منابع کافی مادّی و فرهنگی در تمام قاره های جهان، ایجاد موقوفاتی در جوار مقامات مبارکه در مرکز جهانی، مجهودات مبذوله در جمع آوری و شناسائی و تنظیم آثار و الواح حضرت بهاء الله، اقدامات جاریه جهت ابتیاع اماکن تاریخیّه مربوط به حیات مبشّر و شارع و قهرمانان و شهدای امر بهائی، تمهید اساس برای تشکیل و تأسیس تدریجی مؤسسات آموزشی و فرهنگی و نوع پرستانه، مساعی جمیله در سبیل حفظ

اخلاق و تحریض و تشویق و هم‌آهنگی اقدامات جوانان در سراسر جهان، جهد بلیغی که مدافعان دلیر و نمایندگان منتخب و مبلّغین سیار و مهاجران و اداره کنندگان امر بهائی در راه پیشرفت و توسعه حدود و ثغورش و ازدیاد آثار مطبوعش و استحکام اساسش برای احراز فتح و ظفر روحانی مبذول می‌دارند، شناسائی مقامات کشوری که در بعضی از موارد به محافل روحانی محلی و ملی اعطاء گردیده بآنان اجازه تسجیل و تأسیس مؤسّسات تابعه و محافظه از موقوفاتشان را داده‌اند، تسهیلاتی که همان مقامات برای اماکن مقدّسه و ابنیه مخصوصه و مؤسّسات آموزشی قائل شده‌اند، شور و نشوری که در بعضی از جامعه‌های بهائی که دچار امتحان و افتتان شده‌اند دیده شده که چگونه بر مشکلات فائق آمده به تجدید اقدامات خود موفق گشته‌اند، شهادت نامه‌هایی که خاندان سلطنت و امیران و سیاستمداران و دانشمندان به طیب خاطر در عظمت امر بهائی و بنیان گذارش صادر کرده‌اند، در تمام این شواهد و شواهد دیگر واضح میگردد که آئین بهائی دارای نشاط و قوّه حیاتی است که بخوبی قادر است با نفوذهای مخربّی که نظام‌های دینی و موازین اخلاقی و مؤسّسات سیاسی و اجتماعی را احاطه نموده کاملاً مقابله نماید و از عهده‌شان برآید. از ایسلند گرفته تا تاسمانیا، از ونکوور تا دریای چین، این نظام جهان مدار و این برادری و اخوت عالم آرا پرتوش را گسترده و در قلوب هر مرد و زنی که در ظلّش آمده‌اند نور ایمان و نور امید و نیروی جدیدی دمیده که نسل غافل امروز افسوس از ادراکش محروم است.. چه نیکو است کسانی که سرنوشت این جهان پر آشوب را در دست دارند، کسانی که خود مسئول هرج و مرج و خوف و شک و بدبختی عالمند در بحبوحه حیرت و پریشانی خویش چشم بر شواهد عنایت حضرت یزدان که در دسترس ایشان است بگشایند و دریابند که این فضل و موهبت یزدانی چگونه سبکبارشان می‌سازد و مشکل گشایشان می‌شود و چراغ راهشان می‌گردد.

هدف وحدت عالم انسانی

اتّحاد اهل عالم درخشانترین مرحله‌ایست که حال جامعه انسان رو بآن روان است. اتّحاد خانواده و قبیله و اتّحاد دولت شهری و اتّحاد ملی مراحلی است که بشر آن را پیموده و با موقّقیّت پشت سر گذاشته است و امروز اتّحاد جهان است که هدف و مقصد بشر سرگردان است، دوره‌ی ملت سازی سپری شده به اعلى درجه‌ی خود نزدیک می‌شود. لهذا جهانی که به بلوغ می‌رسد باید خود را از شرّ این بت برهاند و وحدت و یگانگی جمیع روابط انسانی را قبول کند یکباره دستگاهی را براه اندازد که این اصل اصیل وحدت را در آن تجسّم بخشد.

حضرت بهاء‌الله اعلان فرمود: " در این عصر، روحی بدیع سبب حرکت ملل جهان گشته که تا کنون احدی پی بعثت آن نبرده و سبب آن را نشناخته است." (ترجمه)

و به نسل معاصر خود چنین خطاب می فرماید: " ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است ... اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین، آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند!"

و همچنین می فرماید: " اصلاح عالم و راحت امم ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق." و بعلاوه شهادت می دهند: " نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد. حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست ... این قصد سلطان مقاصد و این امل ملیک آمال." و نیز می فرماید: " ان ربکم الرحمن یحبّ ان یری من فی الاکوان کنفس واحده و هیکل واحد ان اغتتموا فضل الله و رحمته فی تلک الایام الّتی ما رأّت عین الابداع شبهها." (لد)

وحدت نوع انسان بنحوی که حضرت بهاء‌الله مقرر فرموده مستلزم آنست که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضاء مرکب‌اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد. این جامعه متحد جهانی تا جایی که می توان تصوّرش را نمود باید دارای یک هیئت مقننه باشد که اعضایش بمنزله امنای تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعه جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند که برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روابط جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است. در چنان جامعه‌ای یک هیأت مجریه به پشتیبانی یک نیروی پلیس بین‌المللی مصوبات هیأت مقننه را اجراء کند، به تنفیذ قوانینش پردازد و وحدت اصلیه تمام جامعه جهانی را حفاظت نماید. و نیز یک محکمه جهانی تشکیل شود که تمام دعای حاصله بین عناصر مرکب این نظام جهانی را داوری کند و حکم نهائی و لازم‌الاجرائش را صادر نماید. یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین‌المللی به وجود آید که با سرعتی حیرت‌انگیز و نظم و ترتیبی کامل به کار افتد و جمیع کره زمین را در بر گیرد و از جمیع موانع قیود ملی آزاد باشد. یک پایتخت بین‌المللی بمنزله

کانون و مرکز اعصاب مدنیت جهانی تعیین شود که کانونی برای تمرکز و توجّه قوای وحدت بخش حیات باشد و از آن انوار نیروبخش و جان‌افزایش جمیع جهات ساطع گردد. یک زبان بین‌المللی ابداع شود و یا یکی از زبانهای موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود. یک خطّ و ادبیات جهانی، یک نظام مشترک برای پول و اوزان و مقادیر تعیین شود و روابط و تفاهم بین نژادهای متنوع و ملل جهان را ساده و سهل نماید. در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی

پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند .. در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از اینکه مورد سوء استفاده ارباب غرض چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع رهائی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید و از مواد خامش بهره برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هماهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود.

رقابتها و کینه‌ها و دسائس ملّی از میان برخیزد و تعصبات و عداوتهای نژادی بدوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد. علل خصومت‌های دینی رفع و موانع و قیود اقتصادی کاملاً الغاء و تفاوت فاحش طبقاتی نابود شود. هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ‌های اقتصادی و سیاسی بهدر می رود از آن پس معطوف باهدف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحّت و تشحیذ و اعتلاء مغز و فکر بشری و بهره‌مندی از منابع بکر و ناشناخته کره زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد.

در چنان جامعه‌ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمیع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلامنازع منابع بسیار عظیمش باشد و مرام‌های عالیه شرق و غرب را در بر گیرد و طلسم جنگ و بدبختی را بشکند و با استفاده از جمیع منابع موجود در زمین راغب باشد. در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت بخش حیات بسویش روان است.

حضرت عبدالبهاء می فرماید: " از جمله وقایع جسیمه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی بجمیع امتها بلند خواهد شد یعنی جمیع ملل و قبائل در ظلّ آن علم الهی که نفس آن نهال ربّانی است درآیند و ملّت واحده گردند و ضدّیت دینیّه و مذهبیّه و مباینت جنسیّه و نوعیّه و اختلافات وطنیّه از میان برخیزد کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند."

و نیز می فرماید: " این موهبت کبری و این منقبت عظمی حال اساسش به ید قدرت الهیّه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی."

اشعیاء نبیّ که اعظم انبیاء بنی اسرائیل است در دو هزار و پانصد سال پیش بیانی سحرانگیز دارد که سرنوشت بشر و آنچه که در دوره بلوغش باید حاصل کند معین می سازد:

" او (پروردگار) در بین امتها داوری خواهد کرد و اقوام بسیاری را مورد ملامت قرار خواهد داد آنها شمشیرهای خود را به گاو آهن تبدیل خواهند نمود و نیزه های خود را به ارّه مبدل خواهند ساخت دیگر ملّتی بر روی ملّتی شمشیر نخواهد کشید و دیگر جنگ را نخواهند آموخت " " ... و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت ... و جهان را به عصای دهان خویش زده شیریران را به نفخه لبهای خود خواهد کشت و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم ... و طفل شیر خواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر بازداشته دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدّس من ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند ."

به همچنین صاحب مکاشفات در کتاب عهد جدید در مقدمه مقالش راجع به جلال یوم موعود که عالم انسان بدوره نجات و شادمانی فائز شده است بیان مشابهی دارد: " دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اوّل و زمین اوّل در گذشت و دریا دیگر نمی باشد و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل می شود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است و آوازی بلند از آسمان شنیدم می گفت اینک خیمه خدا با آدمیانست و با ایشان ساکن خواهد بود که ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای ایشان خواهد بود و محو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر مرگ نخواهد بود و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود زانو که اطوار نخست در گذشت ."

کیست که شکّ و شبهه نماید که وصول بچنین نقطه کمالی یعنی تحقّق بلوغ عالم انسانی بنوبه خود فاتحه مدنیّتی جهانی است که نظیرش را چشم احدی ندیده و شبیهش به تصوّر احدی در نیامده است ؟ کیست که بتواند عظمت مقام مدنیّت مقدّری را که بتدریج شکفته می شود چنانکه باید در صفحه ضمیرش مرسم سازد ؟ کیست که بتواند بلندی اوج اعلائی را که منزلگاه طیر فکرت انسانی از قفس رسته است تقدیر کند ؟ کیست که بتواند فضای جانفزائی را که روان آدمی به پرتو انوار درخشنده حضرت بهاءالله کشف می کند تصویر نماید ؟

چه بهتر که این کلمات حضرت بهاءالله را در باره عصر زرین آئین مبارکش که از تشعشع انوارش سراسر کره زمین آئینه جنت ابهی گردد مسک الختام این مقال سازیم که می فرماید: " هذا یوم لا یری فیہ الا الانوار الّتی اشرقت و لاحت من افق وجه ربّک العزیز الکریم قد قبضنا الارواح بسطان القدره و الاقتدار و شرعنا فی خلق بدیع

فضلاً من عندنا و انا الفضّال القديم هذا يوم فيه يقول اللاهوت طوبى لك يا ناسوت بما جعلت موطن قدم الله و مقرّ
عرشه العظيم و يقول الجبروت نفسى لك الفداء بما استقرّ عليك محبوب الرحمن الذى به وعد ما كان و ما يكون!"
(له)

(قسمتى از توقيع تولد مدنيت جهانى ۱۱ مارس ۱۹۳۶)